

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

نتایج بحث :

1: با توجه به وضعیتی که در واقع بر محیط تشریح اسلامی حاکم شد؛ اینکه ولایت و امامت مسیر خود را طی نکرد؛ مساله غیبت امام پیش آمد، فتوحات اسلامی، گستردگی احکام و... اینها به ما می فهماند که علاوه بر قطع و متواترات به ناچار برخی از ظنون خاص نیز باید حجت شوند. چرا که دین ما جاویدان، جامع، جهانی است و باید پاسخگویی نیازها باشد. البته ممکن است مثل ابن قبه بگوید ما باید فقط به متواترات و اجماعات تکیه کنیم چرا که ابن قبه تعلق به عصر غیبت دارد عصری که فاصله مردم با امام علیه السلام زیاد نبوده است عصری که منابع در دسترس بوده است .

2: محذوره‌های اصولی همان ها بود که مرحوم آخوند مطرح کرد محاذیر کلامی را ابن قبه مطرح کرد و محذوره‌های آسیب شناسی را ما مطرح کردیم و هیچ کدام از این محاذیر مانع جمع حکم واقعی و ظاهری نمی شود و با دقت پاسخ همه اینها را می شود دارد .

به طور مثال اشکال ابن قبه: که فرمود عمل به حکم ظاهری سبب تفویت مصلحت است ما پاسخ دادیم شارع یا باید همه را به احتیاط دعوت کند (در این صورت فقط در هر شهر چند نفر به احتیاط عمل میکنند) یا باید در برخی از احکام برای ما حکم نداشته باشد و ما مثل بهائم باشیم که این هم درست نیست و یا ظنونی را برای ما حجت کند و این از بقیه معونه کمتری دارد. و با قیاس خبر واحد به رسولان و پیامبران که در کلام ابن قبه بود چه ربطی دارد؛ چرا که قیاس اصول به فروع غلط است در اعتقادات ما باور می‌خواهیم (البته در اصول اعتقادات باور لازم است نه در فروع اعتقادات) و لذا بزرگان در ابتدای رساله عملیه نوشته اند در اصول اعتقادات تقلید راه ندارد نمی شود گفت چون مرجع تقلید گفته خدا هست من هم می گویم. اما فروع اینگونه نیست و قیاس مع الفارق است.

بهترین دلیل برای اثبات یک پدیده وقوع یک پدیده است؛ عقلا با جمع بین حکم ظاهری و واقعی کنار آمده اند درحاشیه محقق عراقی بر فوائد الاصول: وقتی نائینی مشکلاتی را مطرح میکند مرحوم عراقی گوید بالاخره این جمع حکم ظاهری و واقعی در بین عقلا مطرح شده چرا که عقلا یک مرحله تصویب دارند یک مرحله بیان دارند و یک مرحله اجراء و بعضی وقت ها رسانه ملی و... اشتباه می کند و هیچ کسی هم فکر نمی کند تضاد رخ داده و سرگردان هم نمی شوند. نکته: فضای جواب عراقی و... در فضای اشکالات اصولی است نه اشکالات ابن قبه که جنبه کلامی دارد .

به بحث های ما در دو سال قبل رجوع شود صحبت های که در مورد حکم، مراحل حکم و... مطرح شد ما گفتیم که در محیط عقلا که می‌خواهند خودشان را آماده کنند و اژه انشاء خوب است اما نسبت به خداوند متعال اطلاق انشاء مشکل است؛ البته اگر بگوییم انشاء یعنی اینکه خدا تصمیم بگیرد و به پیامبر بگوید (یعنی انشاء را یک مرحله جلوتر بیاویم) این یک مقدار بهتر است اما کسی قائل نشده است.

مرحله تنجیز خارج از مرحله حکم نمی باشد و لذا ما گفتیم در جایی که پیامبر اعلان بکند تکلیف فعلی من قِبَلِ المولی می شود و در جایی که به مکلف برسد فعلی من قبل المكلف می شود. در واقع آنچه حرمت غیبت و شرب خمر را اثبات می کند و گردن مکلف را می گیرد مرحله چهارم (فعلی من قبل المكلف) است.

قبل از این مراحل تناقض وجود ندارد؛ بلکه اگر در مرحله چهارم دو حکم متضاد جعل شود اینجا اشکال دارد و مکلف سرگردان می شود. مرحوم آخوند چه دغدغه ای داشته که در راه حل های که پیشنهاد می دهد به این مسیر می افتد (راه حل یکم با دوم

متفاوت است راه حل دوم با سوم متفاوت است).

نکته: تنجیز یک مفهوم انتزاعی است که منتزع می شود از حجیت؛ یعنی حجیت می شود حکم وضعی و تنجیز می شود منتزع از حکم وضعی. عرض شد که حکم می تواند واقعی و ظاهری باشد.

مرحوم آخوند می فرماید: اگر حکم واقعی در مورد امارات، انشائی باشد لازم می آید پس از قیام اماره هم، لزوم امتثال نداشته باشد.

استاد: مرحوم آخوند می فرماید ما با قیام اماره امتثال حکم فعلی را می خواهیم نه انشائی را چنانکه اگر الان کسی به احکام زمان حضور حضرت مهدی از راه علم غیب اطلاع پیدا کند لازم نیست آن احکام را انجام دهد .

مرحوم آخوند می گوید حکم فعلی است و لذا در مخصصه اشکالات سابق می افتد؛ اما به نظر ما جواب دادن به مرحوم آخوند سخت نیست به این بیان: حکم انشائی که اماره به وفاق آن قائم می باشد اگر انشائی در ذاتش است این در صورتی هم که من عالم بشوم لزوم امتثال ندارد اما اگر انشائی همراهش باشد(نه در ذاتش) با قیام اماره انشائی از بین می رود.

مثال عرفی: قانونی را دیروز مجلس شورا گذرانده و هنوز هم به رسانه ملی ابلاغ نکردن، اما من از طریق یکی از نمایندگان مطلع شده ام . من الان عالم به حکم مصوب شده ام اما عمل کردن بر طبق این حکم انشائی (که در ذات قانون است) لازم نیست. اما اگر قانونی مصوب شده و برنامه این است که انسان ها عالم بشوند و عمل کنند و من هم از طریقی به حکم انشائی عالم شدم در این صورت حکم انشائی نیست ،درست است حین عالم شدن من حکم انشائی همراهش بود اما با علم من دیگر انشائی نیست. مثل شیخ این را میخواهد بگوید: یک بنده خدایی که اسمش را نیاورده اند گفته قبل از قیام اماره، حکم اقتضایی است. مرحوم نائینی مفصل به این بنده خدا جواب داده است.

استاد : اگر آن بنده خدا زنده شود و بگوید مراد من از حکم اقتضایی یعنی حکمی که قبل از قیام اماره ،وجوب امتثال نداشته و بعد از قیام اماره تا به امروز مجتهد فتوی نداده بود و امروز بر طبق اماره فتوی داد (مثلا امروز گفت قضای نماز مادر بر پسر بزرگتر واجب است) تا به حال اقتضایی بود و امروز منجز می شود.

استاد : اگر مراد آن بنده خدا این باشد حرفش درست است .

الحمد لله رب العالمین